

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

به سلسله نشر مقالات سابق

(مقاله سی و سوم)

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۱۳ مارچ ۲۰۰۷

در مورد ضرب المثل ها و اصطلاحات عامیانه زبان دری افغانستان

همین امروز کتاب "دزد با پشتاره"، ارسالی دوست فاضلم، جناب "جناب فضل الرحمان فاضل" بدستم رسید، که اثر آقای "ترخان بدخشانی" است و در بهار ۱۳۸۱ در پشاور چاپ گردیده. با سیری بسیار گذرا، دریافتم، که نویسنده کتاب بین محترمان داکتر عنایت الله شهرانی و داکتر عبدالغنی برزین مهر، میانجی گری و به اصطلاح ایرانی "پادرمیانی" کرده است، و کاش این پادرمیانی مبتنی می بود بر قضاوت بیطرف و غیرجانبدارانه. متأسفانه آقای "بدخشانی"، جانب داکتر شهرانی را گرفته و سخنان نادرست، زشت و موهن را نثار داکتر برزین مهر هم نموده اند. من که هم مجموعه امثال دری داکتر شهرانی را در کتابخانه خود نگهدارم و نیز مجموعه مختصر امثالی را که داکتر برزین مهر جمع آوری نموده اند، و هر دو را ورق هم زده و بحیث مشتم نمونه خروار بر صفحاتی از هر دو مجموعه با پنسل حاشیه و یادداشت نوشته ام - چنان که عادت دیرین من است - میدانم که این دو مجموعه از چه مزایا برخوردارند و چه از کدام نواقص رنج میبرند. سیر در اثر آقای بدخشانی و نیز برداشتی که از مجموعه های "امثال" آقایان شهرانی و برزین مهر، کرده ام، بر آنم داشت، تا در مورد ضرب المثل ها چیزی بنویسم و تقدیم علاقه مندان فرهنگ فلکلور دری افغانستان نمایم.

سالهاسست که ضرب الامثال و اصطلاحات عوام کابلی بخود مشغول ساخته و متهاسست که به گفته های فولکلوریک کابلیان عشق میورزم. نکات غز و پر معنائی که در ضرب المثل ها نهفته و ترکیبات زیبا و رسائی که در گفتار عوام بکار میروند، جویباریست از دریای خروشان زبان و فرهنگ مردم. من که از متن کابل قدیم و از بطن شهر کهنه کابل برخاسته، پرورده همان حال و هوایم و از دوران کودکی و از آوان صباوت با فرهنگ کابلی بزرگ شده ام، در عالم ذهن و در دنیای افکار همیشه بر همین فرهنگ منمک و اگر بگویم که شهیق و زفیرم با فرهنگ اصیل کابلی دمساز است، سخنی گزاف نگفته ام. من خود را "نی" ای از "نیستان وطن" و خصوصاً "نیستان کابل" میدانم، که حکایت و شکایت و نفیر و ناله ام از همین دو "نیستان" است.

سالها دوری و مهجوری از افغانستان عزیز بر آنم داشت، که گوشه هایی از وطن را در خود و اطرافم تجلی دهم و جلوه گر سازم و برای خود "افغانستان کوچک"ی درست نمایم؛ خانه ام را شکل و شمایل وطنی بدهم، در و دیوارم را با اشیای وطنی بپارایم، در خانه لباس افغانی بپوشم، غذای وطنی و به شیوه وطنی بخورم، صحبتها با وطنداران فقط در اطراف افغانستان بچرخد، ازین صف یکی هم این بود، که امثال و اصطلاحات عامیانه وطنی را یادداشت کرده و برای خود جاودانه بگردانم. با هر هموطنی که روبرو میشدم، فکرم متوجه آن بود که اصطلاحی را و ضرب المثلی

را از وی بشنوم و یادداشت نمایم. هر وقتی با خود و تنها میبودم، نیز از حافظه مدد جُسته و همین ها را روی کاغذ می آوردم. به نوشتن مضمون و مقاله، هنوز روی نیاورده بودم، ولی این یادداشت ها گویا اولین گامهای مشق و تمرین بود اندرین راه؛ و این حدوداً بیست سال پیش بود. چند ماه معدودی نگذشته بود که شمار ضرب المثل ها از سرحد هزار گذشت. در اول پندارم فقط این بود که امثال کابلی را محض برای خود نگهدارم و دل خوش دارم، که چیزهایی را بر سیل تفنن به یاد وطن و بیاد کابل "بجان برابر"، جمع آوری کرده ام. اما فرورفتن در اوقیانوس فرهنگ عوام، مجالی دگر نگذاشت، مگر اینکه در عمق این بحر محیط پر دُر و گهر، شنا کنم و مروارید های بیشتر و فراوان تری را بدر آورم.

کتاب امثال فارسی را در هر کجائی که بدستم رسید و از هر جائی که میسر بود، ورق زدم؛ از مجموعه های مدون در افغانستان تا کتب مؤلفه ایران. از مجموعه مرحوم داکتر محمد جعفر طاهری گرفته تا مجموعه های داکتر عنایت الله شهرانی و داکتر برزین مهر و ... در افغانستان و "امثال و حکم دهخدا" و "ده هزار مثل فارسی" داکتر ابراهیم شکورزاده و "امثال و حکم" محمدی پرتوی آملی و "مثله و حکمتها"ی داکتر رحیم عقیفی و ... در ایران؛ همه و همه را ورق زدم و از نظر گذشتاندم. وجه مشترک تمام اینها - به استثنای یکی - اینست که تألیف کنندگان، فرقی بین "مثل" و "اصطلاح" نگذاشته و به اصطلاح ایران، این دو را باهم قاطی کرده اند. مثلاً در یکی دو مجموعه وطنی خود ما، اصطلاحات و عبارات گفتاری روزمره ذیل را در ذیل ضرب المثل ها آورده اند :

« "پشک واری پخ میزنی"، "پُک خود را گم کرده ام"، "خدا به شما روز نیکی بدهد و بدی نی"، "حالم حال رحمان جهود است"، "چه کنم به دل خود بس نمی آیم"، "غم درون"، "غلام حلقه بگوش است"، "غم خوردن سودی ندارد"، "مه مرده و تو زنده"، "خراب و تراب هستیم"، "به هفت قاضی کور آشنا میسازمت"، "از سیصد و شصت رگم، یکی راضی نیست"، "امیدم نا امید شد، خیر نبینی"، "از سر کل ما دست وردار شو"، "آب از گلوی تیر نمیشود"، "پس سر خود را خاریده رفت"، "از سایه خود میترسد"، "آب از دهنت ریخت"، "چشم گشنه"، "زندگی بار گردن ما شده"، "بینی تو پر داره خدا توره ورداره" و صدها و هزاران دیگر.»

شما را بخدا کدام یک ازینها حیثیت "ضرب المثل" را دارد؟؟؟؟؟ چرا این عزیزان شبها و روزها عرق ریختند، نان بی نمک خوردند، قصه لیلی و مجنون را از بر خواندند، ولی ندانستند که لیلی مرد بوده یا زن؟؟؟؟؟ چرا سالها در باغ بوده اند و انار شیرین ندانند؟؟؟؟؟ بدون مبالغه گفته میتوانم که در آثار نامبرده، آنچه زیر نام "مثل" آورده شده، لااقل پنجاه درصد "مثل" نیست و حکم "مثل" را ندارد.

از نقائص دیگر مجموعه های افغانی یکی هم اینست، که بسا اشعار بزرگان ادب دری را که شکل "ارسال المثل" را دارند، نیز بنام "ضرب المثل های دری افغانستان" قلمداد کرده اند، ولو که در نزد مردم ما مأنوس هم نیستند. اگر چنین امثال بدون انتساب به سرزمین خاص و زیر نام "امثال دری" یا "امثال فارسی دری" یا "امثال فارسی" آورده میشدند، درست میبود. اما وقتی امثال را منسوب به کشوری میسازیم، باید از تداول آنها در آن کشور کاملاً مطمئن باشیم و یقین داشته باشیم، که مردم آن مملکت این "امثال منظوم" را بکار میبرند. این طور شده نمی تواند، که دیوان های شعراء را ورق بزنیم و هر "ارسال مثل" را از آن بیرون نویس کرده و بنام **"ضرب المثل رائج در افغانستان"** قلمداد کنیم. در یک مجموعه قطور و بزرگی که هموطن دانشمند و پرکار افغان ترتیب داده و آن را مکرراً - تا بحال لا اقل پنج بار - بچاپ هم رسانیده است، این نقیصه کاملاً مشهود و نمایان است. این کمبود اما در مجموعه های مدون در کشور ایران، تا کنون به نظر نرسیده.

از طیف بزرگ مجموعه های ضرب المثل - تا جائی که نظر این کمین رسیده اند -، یگانه اثری که واقعاً "امثال" را در خود گنجانیده، همانا "ده هزار مثل فارسی" تألیف محقق بزرگ ایران داکتر ابراهیم شکورزاده، استاد "پوهنتون فردوسی" - "دانشگاه فردوسی" - مشهد است. این استاد باریک بین درین مجموعه، ده هزار ضرب المثل فارسی و پانزده هزار ضرب المثل معادل آنها را جمع آوری کرده و در بسا موارد، امثال را از طریق امثال معادل و مرادف، شرح داده است.

حقیقت تلخ "فرق نگذاشتن بین مثل و اصطلاح عامیانه"، در حالی که مرا سخت رنج میداد، بر آنم داشت، که درد خود را به قراری بخورم، ولی دو مجموعه کاملاً مجزا از هم را روی دست بگیرم و خط فاصل بین آنها بگذارم. یکی مجموعه "امثال" و دیگری مجموعه "اصطلاحات عامیانه". چون پرورده کابل عزیزم و با تمام کیف و کان دری کابلی آشنا؛ این کار را به حوزه مأنوس و کاملاً آشنای خود اختصاص داده ام. مجموعه اول دربرگیرنده "امثال کابلی" خواهد بود و مجموعه دیگر زیر عنوان "اصطلاحات عامیانه کابلی"، که اصطلاحات و کنایات و پندها و حکمت ها و کلمات قصار و وجیزه ها و دعا ها و نفرین ها و ... های کابلی را احتواء خواهد کرد.

مشخصه هردو مجموعه درین خواهد بود، که محتویات هردو از مأخذ دست اول آب میخورد و فقط از همانها سرچشمه میگیرد. یعنی آنچه درین دو مجموعه گنجانیده خواهد شد، تا نود و هشت درصد، مستقیماً از زبان هموطنانم

یادداشت گردیده و قسمت بسیار اندک حد اکثر "دو درصد" خواهد بود، که از این یا آن اثر مکتوب اقتباس شده باشد. یعنی من در جمع آوری این دو طیف، از هیچ کتاب و مجموعه ضرب المثل ها و اصطلاحات، استفاده نکرده ام. سعی کرده ام، که هم اصطلاحات و هم امثال را، تا جایی که برایم مقدور بود، در هیئت سچ و رائجش و به همان شکلی که از زبان هموطنانم به تواتر شنیده ام، ضبط کنم و ذوق شخص خود را در آرایش و پیرایش ترکیبات و عبارات، راه ندهم. اکثر هموطنان منقول منهم، موسسیدان و کهنسالان دور و نزدیک کابلی بودند، که به اصطلاح چهار پیراهن بیشتر کهنه کرده و هر کدام خود گنجینه امثال و اصطلاحات کابلیان اصیل بوده اند. ازین میان بیشترین استفاده را از **مادر بزرگوار و والدۀ ماجده ام - ادام الله عمرها و برکاتها - برده ام، که "کان بی پایان" این عرصه اند.***

البته بعضاً و بسیار به ندرت، برای روشن ساختن معانی دقیق اصطلاحات، از کتاب مستطاب و ممتع مرحوم عبد الله افغانی نویس - که با مجموعه ناب "اصطلاحات عامیانه فارسی افغانستان" خود، اثری منحصر به فرد، به وجود آورده اند - کسب فیض کرده ام. مرحوم افغانی نویس، که از پشتونان کابل و ساکن کوچه "اچکزانی ها" (نزدیک "باغ نواب" و پسانها همجوار سینما "بهزاد"، آن طرف گذر "عاشقان و عارفان" کابل) بود، حدوداً چهل و پنج سال پیش، بعد از آن، این اثر را نوشت، که چار دانگ افغانسان را زیر پا گذاشته و اصطلاحات بسیار مروج اطراف و اکناف وطن را جمع آوری کرده بود. طرفه اینکه آن مرحوم در شرح و امتثال بسا اصطلاحات، از ضرب المثل ها استمداد میکند، **ضرب المثل هائی که واقعاً حیثیت ضرب المثل را دارند.** البته این کتاب فقط مشتی از اصطلاحات دری تمام افغانستان را احتوا میکند، چون گنجاندن بحر در کوزه، از توان یک شخص و یک جلد کتاب ساخته نیست. برای جمع آوری مجموعه های بزرگتر و فراگیر تر، باید اشخاص متعدد دست بکار شوند و سالها رنج ببرند و خون دل بخورند؛ هر کس بکوشد، اصطلاحات و امثال شهر و منطقه مأنوس خود را در قید قلم آرد. **فقط در آن صورت است که میتواند مجموعه های شامل، مانع و دربرگیر تمام افغانستان بوجود آید.**

من این مهم را از شهر خودم - حضرت کابل - روی دست گرفته ام و امید وارم، که عمری باقی بماند، که این دو اثر را به زیور طبع ببیاریم و در دسترس تشنگان فلکلور کابلی بگذارم. آرزومندم که هموطنان دیگر، این کار را هر کدام برای گوشۀ مأنوس و معلوم خود، یعنی شهر و دیار و منطقه خود انجام بدهند، تا از تمام مجموعه ها "دائرة المعارف"ی بوجود بیاید؛ جامع و افغانستان شمول.

نا گفته نمی گذرم، که دانشمند سختکوش، آقای آصف فکرت رساله ای جالب را بسال ۱۳۷۶ بیرون داده اند، معنون به **«فارسی هروی - زبان گفتاری هرات»** که اثریست ممتع، ولی افسوس، که خیلی موجز و مختصر.

چون از مدت بیشتر از سی و هفت سال، در غربت و هجرت و دور از وطن بسر میبرم، یقیناً اصطلاحات و امثالی را جمع آوری کرده ام، که از زبان معمران ما شنیده میشود. یعنی این مجموعه امثال و اصطلاحات نوزاد و کاغذ پیچ امروزی را، در بر نمیگیرد. زبان بحیث یک پدیده متحول و پویا، پیوسته در تحول و تطور است و همانگونه که لغات و کلمات جدید پدید میگردند، ضرب المثل ها و اصطلاحات نو هم زاده میشوند، به مصرف میرسند، پیر میگردند و قالب تهی میکنند. این روند دائمی جهان است و تا جهانست، چنین خواهد بود.

اگر به نکات صدر مقاله برگردم، ناگزیر از ذکر جملات آتی میباشم: آقای ترخان بدخشانی نتیجه و خلاصه و لب لباب انتقادات خود را در آخر کتاب خویش درج کرده و ضمن ۲۲ ماده بر داکتر برزین مهر، در هیئت بسیار گزنده خرده گرفته اند. جای تعجب اینست، که بسا مواد و موارد ۲۲ گانه، بیشتر از همه و بدرجۀ اول به مجموعه "ضرب المثل های دری افغانستان" اثر داکتر شهرانی راجع میگردد. این نکته را خود آقای ترخان بدخشانی نیز ناخواگاه و تلویحاً برملا میگردانند. چه نکته را آشکار میسازد انتقادات ۲۲ گانه بر مجموعه داکتر برزین مهر، وقتی ادعاء گردد، که این مثلاً از کتاب داکتر شهرانی اقتباس و حتی دزدی گردیده اند؟؟؟ بلی این نکته ظاهراً به "اشاره و تلویح"، ولی در واقع به "صراحت" میرساند، که چنین انتقادات متوجه مجموعه ضرب المثل های دری داکتر عنایت الله شهرانی، میباشد، که به گفته آقای ترخان بدخشانی، داکتر برزین مهر همین ها را گرفته و در کتاب "ضرب الامثال و کنایات" خود گنجانیده است.

من نقد آقای برزین مهر را که بر مجموعه "ضرب المثل های دری افغانستان"، اثر داکتر شهرانی نوشته، خوانده ام، اما جوابیه و دفاعیه ای را که در برابر آن در کتاب آقای بدخشانی خواندم، از بسا جهات نارسا و سست یافتم. درین نوشته کوتاه نمیخواهم بر کتاب "دزد با پشتاره" نقدی بنویسم، که نه وقتش را دارم و نه هم ضرورتش را می بینم. آنچه در این مقاله نوشتم، درد دلی بود که در میان گذاشتم، تا آنچه در زمینه "ضرب الامثال" و "اصطلاحات" و تداخل این دو دسته در مؤلفات افغانان و ایرانیان در ذهنم به صورت "آزار دهنده" ای، انباشته شده بود، لااقل بحیث اندکی از بسیار بر زبان رانده شود.

وقتی مجموعه های "ضرب الامثال دری" و "اصطلاحات عامیانه دری" کابلیان را بعون الله تعالی برون دادم، بر کتب ضرب المثل چاپ افغانستان و ایران تبصره مفصل خواهم کرد. امید وارم، که عمر و صحت اجازت بدهد، تا یادداشت های بیست ساله ام روزی به حلیه طبع و نشر آراسته گردند و این همه زحمات و جانفشانی ها، نه ضایع گردند و نی نقش بر آب. متأسفانه مصروفیت های غیرمنتظر یکی دو سال آخر - از جمله نوشتن مقالات در جواب دشمنان

وحدت ملی و تمامیت ارضی وطن و دشمنان استدامه نام های مبارک و با عظمت "افغان و افغانستان" و دشمنان تفاهم و تسامح اقوام عزیز افغانستان - وقت بسیار مرا به خود معطوف ساخته و هم و غم را از مسیر کار اصلی من، منحرف میگرداند.

تذکر :

* این مقاله را در زمانی نوشتم که مادر بزرگواریم در بستر بیماری و در شفاخانه بسر برده و آخرین روزهای زندگانی خود را می پیمودند. حالا که آن بزرگوار از ما گسسته و به جاودانگان پیوسته است، خدایرا شکر گزارم که از آن سرچشمه فیاض، حد اکثر فیض را برده ام و یقین کامل دارم که اگر عمری باقی باشد و روزی هردو کتاب به زیور طبع آراسته گردند، روح ایشان شاد خواهد گردید.

خدواند جنات نعیم و فردوس برین را نصیبشان بگرداند!